

## قاصر - قیّم

**قاصر:**

رجوع کنید به: جاهل.

**قاطع:**

قطع کننده، برنده رجوع کنید به: نیت قطع و قاطع.

کسی که یقین به مسأله ای دارد.

**قاعدگی:**

عادت ماهانه زنان.

**قباله:**

نوشته یا سندی که به موجب آن چیزی بر ذمه ی مکلف بیاید، سند عقد معامله یا نکاح.

**قبُل:**

جلو ( کنایه از عضو جنسی که در جلوی بدن قرار دارد).

**قبله:**

جهتی که نمازگزار باید به آن جهت نماز بخواند ( سوی کعبه در تمام نقاط).

**قتل:**

کشتن.

**قتل عمد:**

اینکه کسی، دیگری را با علم و قصد بکشد.

**قتل شبه عمد:**

اینکه فرد قصد قتل نداشته، اما قصد انجام سبب قتل را داشته باشد ؛ خواه سبب عادتاً کشنده نباشد و یا فرد علم به کشنده بودن آن نداشته باشد.

**قتل خطایی:**

اینکه فرد نه قصد قتل داشته و نه قصد سبب قتل را.

**قتل نفس محترمه:**

کشتن انسانی که خونش هدر نیست.

**قدر متیقن:**

آن مقدار که مسلم و یقینی است.

**قذّف:**

نسبت دادن زنا یا لواط به دروغ.

**قرائت:**

خواندن حمد و سوره یا حمد به تنهایی یا تسبیحات اربعه در نماز.

**قرار ضیمنی:**

آنچه در ضمن عقدی مورد قبول طرفین قرار گرفته است.

**قربانی:**

حیوانی را که به قصد ثواب ذبح کنند.

گوسفند، گاو و یا شتری که در روز دهم ذی الحجه در منا ذبح می کنند.

**قرشیه:**

زن منسوب به قریش ( یکی از مهم ترین قبایل عرب و از دودمان نضر بن کنانه که بنی هاشم و بنی عباس از این قبیله اند).

**قرض:**

وام

قرض ربوی. رجوع کنید به: ربای قرضی.

**قرض الحسنه:**

قرض دادن مال بدون شرط زیادت.

**قرعه:**

سهم و نصیب.

انتخاب یک چیز از میان چند چیز در موارد مشتبه به وسیله کاغذ و مانند آن برای حل مشکل.

**قرن:**

گوشت یا استخوانی است که در فرج زن می روید (مانند غده) و مانع جماع می شود.

**قرن المنازل:**

یکی از میقات های پنج گانه در شرق مکه.

**قروح:**

زخم هایی که در اثر سلاح عارض شده است.

دانه های ریزی که نشانه های چرک و فساد در آنها نمایان شده است.

**قریب:**

نزدیک ( به واقع و حقیقت).

خویشاوند.

**قرینه:**

علامت، نشانه.

**قسامه:**

قسم هایی که اولیای مقتول در صورت عدم بینة، بر قاتل بودن طرف مقابل دعوی می خورند.

**قسم:**

سوگند.

**قصاص:**

مجازات جانی به میزان جنایت انجام شده، توسط کسی که مورد جنایت واقع شده و یا وراث او؛ مانند کشتن قاتل.

**قصد اقامت:**

تصمیم مسافر به اقامت ده روز یا بیشتر در یک محل.

**قصد إنشاء:**

تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری مانند خرید و فروش.

### قصد رجاء:

قصد انجام یا ترک عملی به احتمال اینکه مورد امر یا نهی خداوند متعال باشد.

### قصد قربت:

قصد تقرب به خداوند متعال و نزدیک شدن به او.

### قصد قربت مطلقه:

انجام عمل به قصد جلب رضایت خدای متعال.

قصد مافی الذمه:

انجام عمل به قصد وظیفه ای که بر عهده مکلف است.

### قصد مطلق ذکر:

قصد گفتن ذکر بدون قصد ورود؛ مانند اینکه در نماز به قصد ذکر تکبیر بگوید.

### قصد وجه:

رجوع کنید به: نیت وجه.

### قصد ورود:

قصد اینکه یک عمل به عنوان عملی شرعی در روایات وارد شده است.

### قصر:

کوتاه رجوع کنید به: نماز قصر.

### قصور:

کوتاهی در انجام وظیفه.

### قضاء:

قضاوت کردن.

انجام دادن عبادتی که وقت آن گذشته است.

### قضاء حاجت:

رجوع کنید به: تخلی.

### قطاع:

کسی که با کمترین نشانه‌ها یقین به امری پیدا می‌کند.

### قطاع الطریق:

راهزنان.

### قطع:

بریدن. رجوع کنید به: نیت قطع و قاطع.

یقین به امری.

### قطع رحم:

ترک معاشرت با خویشاوندان.

### قمار:

هر نوع بازی که در آن شرط شود که برنده از بازنده چیزی را بگیرد؛ هر چند آن چیز معین نباشد.

### قنوت:

تواضع در برابر خدا.

ذکر گفتن یا دعا خواندن پس از قرائت و قبل از رکوع رکعت دوم نماز.

### قواطع سفر:

اموری که باعث قطع شدن سفر می‌شود.

### قوت غالب:

غذایی که در یک منطقه از سایر غذاها، متداول تر است.

### قوه قهریه:

زور و قدرت همراه با چیرگی.

### قی:

استفراغ.

### قیافه شناسی:

علمی که در آن، با استناد به نشانه هایی خاص، بعضی مردم را به بعضی دیگر ملحق یا از بعضی سلب کنند.

قیام:

ایستادن.

**قیام متصل به رکوع:**

قیام نمازگزار پس از قرائت و پیش از رکوع.

**قیمومیت:**

سرپرستی. رجوع کنید به: قیم.

**قیمی:**

هر جنسی که به خاطر اختلاف در ویژگی ها و خصوصیات افرادش، قیمت آن متفاوت است. مانند گاو و گوسفند که با عواملی چون وزن و خصوصیات دیگر قیمت آنها تغییر می کند.

**قیّم:**

سرپرست، کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع، مسئول امور یتیم، سفیه، مجنون و... می شود.